



سنت امم گذشته در امت اسلام رخ خواهد داد/ ۴ وظیفه انسان دیندار

یکی از علل غیبت این است که شیعیان غربال شوند تا اینکه ناخالصی‌ها از بین برود. اینکه ناخالصی‌ها از بین برود یعنی نفاق از بین برود. لذا یکی از اهداف طولانی شدن غیبت از بین رفتن نفاق است.

یکی از علل غیبت این است که شیعیان غربال شوند تا اینکه ناخالصی‌ها از بین برود. اینکه ناخالصی‌ها از بین برود یعنی نفاق از بین برود. لذا یکی از اهداف طولانی شدن غیبت از بین رفتن نفاق است.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر جلسه پنجاه و یکم از سلسله مباحث مهدویت است که توسط حجت الاسلام سیدمحمدباقر علوی تهرانی ایراد شده است.

در جلسه قبل بحث کردیم که غیبت برای این است که شیعیان غربال شوند تا اینکه ناخالصی‌ها از بین برود. اینکه ناخالصی‌ها از بین برود یعنی نفاق از بین برود. عرض کردیم که یکی از اهداف طولانی شدن غیبت، این است که افترا و کذب را از بین ببرد که این دو نشانه نفاق هستند.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنْطِنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ أَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ» یعنی به بسیاری روزه و نماز مردم منگرید و نیز به بسیار حج گزاردن و کارهای نیک و هیاهوی نماز شب ایشان منگرید، بلکه به راست گفتاری و ادای امانت بنگرید.

بحث این است که اگر شما بخواهید کشاورزی کنید باید زمین را شخم بزنید و بذر بگذارید، یعنی زمینه را فراهم کنید. صوم و صیام و حج و ...; اگر زمینه لازم را نداشته باشند اثری نخواهد داشت.

آنچه پیامبر می فرماید باعث رشد است این است که تو باید اول متخلق به اخلاق شوی آنوقت با ۱۷ رکعت نماز به خدا می رسی و دیگر لازم نیست کار زیادتری انجام دهی که اگر حالا زیادتر انجام دهی نور علی نور می شود.

نماز و روزه ای که بخواهد انسان را از فحشاء بازدارد، زیرساخت می خواهد و آن زیرساخت این است که متخلق به اخلاق شویم.

اخلاق زیرساخت احکام است و اگر ما بخواهیم یک بندگی خوب داشته باشیم گام اول آن اخلاق است، نه اینکه گام منحصر آن اخلاق باشد. یک عده ای می گویند ما دروغ نمی گوئیم، نماز هم نمی خوانیم! اصلاً این حرف درستی نیست چون انسان چهار نوع مسئولیت دارد. یک مسئولیت در رابطه با خودش است که عقل و نفس و فکر و ...; خود را رشد دهد. مسئولیت دوم انسان نسبت به غیر است که سازنده اخلاق است. من نسبت به دیگری نباید دروغ بگویم یا خیانت کنم و ...; سومین مسئولیت انسان نسبت به طبیعت است که باید آن را حفظ کرد. چهارمین مسئولیت انسان هم نسبت به خداست که باید او را پرستیم. پرستش او نه به شکلی که ما تعیین می کنیم بلکه به شکلی که او تعیین می کند.

شیطان به خدا عرض کرد من به انسان سجده نمی کنم ولی در عوض طوری تو را پرستش می کنم که تا به حال کسی تو را پرستیده باشد. خدا فرمود من به پرستش تو نیازی ندارم. من می خواهم آن طوری که اراده کرده ام پرستیده شوم نه آنگونه که تو می خواهی. چارچوب را باید خدا بدهد نه اینکه خود انسان تعیین کند.

بنابراین کسی که می گوید من اخلاق را رعایت می کنم، یعنی مسئولیتش نسبت به خلق را انجام می دهد، کسی که این را کافی می داند، نفهمیده است که چهار نوع مسئولیت دارد. این انسانی غیر کامل است.

این حرف غلطی است که در جامعه ما وجود دارد که می گویند حق الناس به گردنت نباشد، حق الله را خداوند می بخشد! چه کسی گفته خدا، حق الله را می بخشد؟ مگر در قرآن نداریم که خدا از جهنمیان سوال می کند که شما چرا به جهنم آمده اید؟ گفتند ما نماز نمی خواندیم. لذا هر چیزی جای خودش را دارد.

اخلاق زیرساخت بندگی انسان است. اگر نماز بخواهد انسان را از فحشاء نجات دهد، باید زیرساخت داشته باشد یعنی

اخلاق باید در آن رعایت شود.

امام صادق فرمود «لا تنظروا الی طوع رکوع الرجل و سجوده، فان ذلک شیء اعاده فلو ترکه استوحش لذلک و لکن انظروا الی صدق حدیثه و اداء امانته» یعنی به رکوع و سجده های طولانی افراد نگاه نکنید، زیرا ممکن است به آن عادت کرده باشند و برای او یک امر عادی شده باشد، و اگر آن را ترک کنند وحشت کنند، بلکه راستگویی و امانتداری او را بنگر.

بنابراین نماز و روزه جای خود را دارد و اخلاق هم جای خود را دارد.

تعالیم دین در دو بخش دارد. نگرش انسان که حوزه اعتقادات است و کنش های انسان که شامل اخلاق و احکام می شود. این مجموعه اگر رعایت شود، انسان می تواند به سعادت برسد.

حال به این نکته می رسیم که در بلند شدن زمان غیبت چرا این مسئله مهم است که ناخالص از خالص جدا شود؟ من چهار وجه را مورد بحث قرار می دهم.

یکی از دلایل این است که ثابت قدم بر امامت حضرت، در دوره غیبت خیلی کم است.

امام زین العابدین می فرماید «أَنَّ لِقَائِمَ مِمَّا غَيَّبْتَنِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى أَمَّا الْأُولَى قَسِيئَةٌ أَيَّامٌ أَوْ سَيِّئَةٌ أَشْهُرٌ أَوْ سَيِّئَةٌ سِنِينَ وَ أَمَّا الْأُخْرَى فَيَطْوِلُ أَمَدَهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ فَلَا يَنْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوَى يَقِينُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»

یعنی برآستی برای قائم از ما دو غیبت است که یکی از دیگری درازتر است اولی شش روز یا شش ماه یا شش سال است و دیگری طول کشد تا بیشتر قائلین بآن از آن برگردند و بر آن ثابت نماند مگر کسی که یقین او قوی و معرفتش درست باشد و در دلش گرفت و گیری نباشد از آنچه ما حکم می کنیم و تسلیم ما اهل بیت باشد.

لذا در این حدیث چهار ویژگی ذکر شده است. برای اینکه چهار ویژگی در شیعیان شکل گیرد، این غیبت لازم است.

وجه دیگر که برای غیبت هست این است که پیامبر در جمع اصحاب دعا کرده اند و فرمودند «اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَ إِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَ لَمْ يَرَوْهُ لَقَدْ عَرَّقْنَاهُمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ حَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَائِضِ عَلَى جَمْرِ الْعَصَا أُولَئِكَ مَصَائِبُ الدَّجَى يُنْجِيهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ عَبْرَاءَ مُظْلِمَةٍ»

یعنی یغمبر اکرم (ص) روزی در جمعی از اصحاب خود دو بار فرمود: خداوندا! برادران مرا به من بنمایان. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: نه! شما اصحاب من می باشید، برادران من مردمی در آخرالزمان هستند که به من ایمان می آورند، با اینکه مرا ندیده اند. خداوند آنها را با نام و نام پدرانشان، پیش از آنکه از صلب پدران و رحم مادرانشان بیرون بیایند، به من شناسانده است. ثابت ماندن یکی از آنها بر دین خود، از صاف کردن درخت خاردار (قتاد) با دست در شب ظلمانی، دشوارتر است. و یا مانند کسی است که پاره ای از آتش چوب درخت «غضا» را در دست نگاه دارد. آنها چراغ های شب تار می باشند، پروردگار آنان را از هر فتنه تیره و تاری نجات می دهد.

دلیل دیگری که برای این امتحان (غربال شدن و جدا شدن خالص ها از ناخالص ها) وجود دارد این است که مؤمن حقیقی در مقابل مؤمن لاف زن و منافق کم است.

پیامبر فرمود «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع وَصِيَّيَّ وَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَ مِنْ وَوَلَدِهِ الْقَائِمُ الْمُنتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جَوْرًا وَ ظُلْمًا وَ الَّذِي بَعْتَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا إِنَّ الثَّائِبِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ»

یعنی همانا علی بن ابیطالب (ع) امام و خلیفه پس از من بر امت من می باشد و از فرزندان او است امام قائم (ع) که همه چشم براه ظهور او باشند خدا بوسیله او زمین را که پر از جور و ظلم شده پر از عدل و قسط کند و قسم به خدایی که مرا به حق بشارت بخش برانگیخت همانا کسانی که به عقیده امامت او در زمان غیبتش ثابت بمانند کمیاب تر و

گرانیهاتر از کبریت احمر باشند.

عرب کبریت احمر را در جایی مثال می زند که شیء کمیاب باشد.

امام زمان کسانی را می خواهد که رگه های نفاق در آنها نباشد. یکی از علائم رگه های نفاق، دروغ است.

امام زین العابدین می فرماید «من ثبت علی مولاتنا «ولایتنا» فی غیبة قائمنا اعطاه الله عزوجل اجرالف شهید من شهدا بدر و احد» یعنی هر کس در غیبت قائم ما بر دوستی [و عقیده به امامت ما] ثابت قدم باشد، خدای متعال اجر هزارشهادت از شهدای بدر و احد به او عطا می کند.

جنگ بدر در ابتدای اسلام بود که سیصد نفر جان خود را نثار کردند، برخی خیال می کردند اسلام نابود می شود، پس این شهادت خیلی گرانیهاست چراکه در زمانه ای است که همگان به اسلام اعتقاد ندارند.

سومین حکمتی که از روایات می توان برای غیبت امام عصر استفاده کرد این است که آنچه در ابعاد مختلف در میان امت های سابق روی داده است در این امت هم محقق شود. غیبت باید باشد تا آنچه در مورد انبیای گذشته و امت های گذشته اتفاق افتاده در اینجا هم رخ دهد.

مرحوم علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار، باب «افتراق الامة بعد النبی علی ثلاث وسبعین فرقه و أنه یجری فیهم ما جری فی غیرهم من الامم وارتدادهم عن الدین» دارد. یعنی پس از پیامبر، امت اسلام به ۷۳ فرقه پراکنده می شوند و همان چیزی که در امت های گذشته اتفاق افتاده در امت اسلامی هم رخ می دهد و بازگشت آنها از دین.

در مورد داستان حضرت موسی داریم که موسی وعده کرده امت را سی روز برای مناجات با حق ترک کند و وقتی این وعده به چهل روز رسید، در این ده روز امت او ارتداد پیدا کردند و گوساله پرست شدند. این باید در این امت اتفاق بیفتد.

در امت عیسی گفتند، عیسی را کشتند در حالی که خداوند می فرماید امر به آنها مشتبه شده است. این مسئله هم باید در امت ما اتفاق بیفتد، از قضا اتفاق هم افتاده و در روایات پیش بینی این موضوع شده است که عده ای می گویند امام زمان نخواهد آمد، یک عده ای می گویند آمده و رفته و یک عده می گویند از دنیا رفته است.

از جمله روایاتی که در این باب آمده است این است که:

پیامبر فرمود «یکون فی هذا الامة کل ما کان فی الامم السالفة حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة» یعنی هر چه در امت های گذشته بوده در این امت نیز خواهد بود. بسان جفت بودن نعل به نعل و گوش به گوش.

این حدیث در صحیح بخاری از پیامبر آمده است که «لتتبعن سنن من قبلکم شیرا بشیر، و ذراعا بذراع، حتی لو سلکوا حجر صب لسلکتموه» یعنی یقیناً راه و روش امت های گذشته را وجب به وجب و آرنج به آرنج خواهید پیمود تا جایی که اگر آنها به سوراخ سوسماری داخل شدند و شما نیز همان راه را خواهید پیمود.

پس حکمت سوم غیبت اسن است: «جریان پیدا کردن آنچه در امت های گذشته و نسبت به اولیای گذشته در امت های گذشته اتفاق افتاده، درباره امت اسلامی هم رخ دهد.»

فردی به نام سدیر از امام صادق نقل شده کرده است که فرمودند «إن للقاء من غیبة یطول أمدها، فقلت له: یا ابن رسول الله ولم ذلک؟ قال: لان الله عزوجل أبی إلا أن تجری فیه سنن الانبیا فی غیباتهم، وإنه لابد له یا سدیر من استیفاء مدد غیباتهم، قال الله تعالی: «لترکبن طبقا عن طبق» أي سنن من کان قبلکم»

یعنی همانا قائم ما غیبتی دارد که طولانی خواهد شد، [راوی می گوید:] به امام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا چرا چنین خواهد شد؟ فرمود: چون خداوند عزوجل اراده کرده که سنتهای انبیاء علیهم السلام در غیبتهایشان، درباره آن حضرت جاری شود. ای سریر [خطاب به راوی] چاره ای نیست و باید غیبت او به اندازه غیبت همه انبیا طول بکشد، خداوند متعال فرموده است: (لترکبن طبقا عن طبق) (سوار می شوید طبقه ای پس از طبقه دیگر) یعنی سنتهای کسانی که پیش از شما بوده اند.

امام باقر (ع) می فرماید «فی صاحب هذا الامر اربع سنن من اربعة انبیا سنة من موسى و سنة من عیسی و سنة من یوسف و سنة من محمد صلوات الله علیهم فاما من موسی فخائف یترقب و اما من یوسف فالسجن و اما من عیسی فیقال انه مات و لم یمت و اما من محمد صلی الله علیه و آله و سلم فالسیف.»

یعنی برای قائم ما چهار سنت از چهار نبی وجود دارد سنتی از موسی، سنتی از عیسی، سنتی از یوسف و سنتی از محمد (ص). شباهتش به موسی این است که موسی زندگی از روی بیم و ترس داشت. شباهتش به یوسف غیبت ایشان است. شباهتش به عیسی این است که می گویند مُرد در حالی که نمرده است. شباهتش به محمد (ص) قیام به شمشیر است.

بنابراین سومین حکمت غیبت را بیان کردیم که این است که «جریان پیدا کردن سنت ها و آنچه در امم گذشته و نسبت به انبیای گذشته رخ داده است، در امت اسلام رخ دهد.»